

فصلنامه علمی «پژوهش مسائل اجتماعی ایران»

شماره چهارم، تابستان ۱۴۰۱: ۹۵-۱۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۵

نوع مقاله: پژوهشی

تحولات خانواده در ایران معاصر با تأکید بر ازدواج و طلاق

شهلا کاظمی پور*

چکیده

نهاد خانواده در ایران طی چند دهه اخیر، با تغییرات مهمی، مانند گذار از خانواده گسترده به هسته‌ای، افزایش سن ازدواج، کاهش میزان ازدواج، افزایش تجرد قطعی، تغییر در معیارهای همسرگزینی و افزایش طلاق روبه‌رو بوده است. هدف این مطالعه، ارائه تصویری از تحول خانواده و معرفی رویکردهای نظری با تأکید بر وضعیت ازدواج و طلاق است. برای تبیین تحولات خانواده، از سه رویکرد نظری «تئوری نوسازی»، «نظریه گذار جمعیتی دوم» و نظریه «پست‌مدرن» استفاده شده است. در این مطالعه از دو روش «اسنادی» و «تحلیل ثانوی» استفاده شده است. ابتدا برای مباحث مربوط به پیشینه، ادبیات و نظریه‌های تحقیق، از منابع موجود علمی استفاده شده است. سپس با مراجعه به داده‌های نتایج سرشماری‌ها، سازمان ثبت احوال و گزارش پیمایش، ملی خانواده، تحولات ازدواج و طلاق مورد تبیین قرار گرفته است. نتایج نشان داد که طی چهار دهه اخیر، سهم خانواده‌های گسترده و میزان خالص ازدواج، کاهش یافته، میانگین سن ازدواج و میزان‌های طلاق، افزایش داشته است و نیز معیارها و شیوه‌های همسرگزینی و نگرش به طلاق از ابعاد سنتی به سمت مدرن تغییر کرده است. برای سیاست‌گذاری جهت افزایش میزان ازدواج، کاهش سن ازدواج و کاهش میزان طلاق، چون علل اکثر تغییرات پدیدآمده، جنبه اجتماعی-فرهنگی دارند، پیشنهاد می‌گردد که به جای ارائه وام و تسهیلات برای ازدواج و یا صدور بخشنامه برای کاهش طلاق، در زمینه مسائل فرهنگی و تغییر مؤلفه‌های سبک زندگی در کشور، اقدامات ویژه به عمل آید.

واژه‌های کلیدی: مدرنیزاسیون، گذار جمعیتی دوم، تحولات خانواده، تحولات ازدواج و تحولات طلاق.

مقدمه

خانواده، نهاد اجتماعی سازنده‌ای است که از طریق یک قرارداد اجتماعی به نام ازدواج، تشکیل می‌شود و در بین تمامی نهادها و سازمان‌های اجتماعی، نقش و اهمیت خاص و بسزایی دارد. خانواده در دهه‌های اخیر، تغییرات مهمی را تجربه کرده است. این تغییرات، ریشه در دسته‌ای از تحولات گسترده فکری، فرهنگی و رفتاری دارد؛ مانند ارزشمندی روابط عشق و دوستی به جای ازدواج‌های سنتی، شکل‌گیری و رواج الگوهای جدیدی از روابط جنسی به جای الگوی سنتی روابط بین دو جنس در یک واحد خانوادگی، افزایش نرخ طلاق و افزایش شمار «هم‌باشی»^۱ها. تحولات و تغییرات یادشده، به پیچیده‌تر شدن ساختار خانواده، ازدواج‌های مجدد و بالا رفتن شمار خانواده‌های ترکیبی^۲ و افزایش سهم خانواده‌های تک‌سرپرست^۳ یا خانواده‌های با سرپرستی مجردان^۴ انجامیده و زمینه‌های جدیدی را برای انجام پژوهش‌های اجتماعی و جمعیتی فراهم کرده است. به اعتقاد ویلیام گود^۵ (۱۹۶۳)، ریشه اصلی تغییرات بنیادین در وضعیت خانواده معاصر را باید در مظاهر نوگرایی، مانند صنعتی شدن، شهرنشینی و توسعه دستگاه‌های پیشرفته ارتباطات و حمل‌ونقل جست‌وجو کرد. گود، از وقوع «انقلاب جهانی در خانواده» نام برده است.

مطالعات انجام‌شده در کشورهای غربی نشان می‌دهد که عواملی چون کاهش مرگ‌ومیر نوزادان، ارتقای برنامه‌های بهداشت باروری در دوره پس از جنگ دوم جهانی و تغییر و تسهیل قوانین طلاق، زمینه‌ساز تحولات در نهاد خانواده بوده است. در دهه‌های اخیر، جهانی شدن فرهنگ و روابط اقتصادی از طریق شبکه‌های ارتباطی و مهاجرت، به انتشار گسترده‌تر الگوهای جدید روابط خانوادگی در سراسر جهان انجامیده است، آنچنان که امروزه شاهد شکل‌گیری اشکال جدیدتری چون «خانواده‌های پراکنده»^۶ و «خانواده‌های الکترونیکی»^۷ نیز در جهان هستیم که تنها از طریق ابزار ارتباطی و

-
1. Cohabitation
 2. Blended Families
 3. Lone Parent Families
 4. Single Parent Families
 5. William Good
 6. Diasporic
 7. e-family

تکنولوژی‌های مدرن، دور هم جمع می‌شوند. افزایش شمار خانواده‌های تک‌سرپرست که در غالب آنها، زن سرپرست می‌باشد نیز «زنانه شدن فقر» را در پی دارد (Kendall, 2007: 12). در گذشته‌های دور، آن هنگام که خانواده، خود یک واحد تولید اقتصادی به شمار می‌رفت، ازدواج به منزله یک قرارداد کاری بود و مهم‌ترین کارکرد خانواده پس از مشارکت در نیروی کار و تولید، تلاش در جهت افزایش شمار نیروی کار از طریق فرزندآوری بود. اما در قرن بیستم و در پی تغییر مناسبات بازار کار و فعالیت اقتصادی از یکسو و تسهیل قوانین طلاق از دیگر سوی، تنها توجیه باقی‌مانده برای ازدواج زن و مرد، تطابق احساسات و تمایل به ارضای عواطف در یک رابطه صمیمانه معرفی شده است (Lewis & Kiernan, 1996: 19-20).

در ۲۵ سال آخر قرن بیستم، جهان شاهد بروز تحولات اساسی در ساخت جمعیتی خانواده‌ها به‌ویژه در زمینه تشکیل و گسست آنها بوده است. یکی از وجوه مهم این تغییرات که لوئیس و کرنان، آن را در عبارت: «جدایی روزافزون رابطه جنسی از ازدواج و فرزندآوری» بیان کرده‌اند، بیانگر آن است که مرزهای تعاریف پیشین درباره خانواده به طور اساسی تغییر کرده است.

شایان ذکر است که تحولات یادشده در زمینه خانواده و روابط خانوادگی، خاص کشورهای غربی نیست و موارد مهمی از آن، با کمی تفاوت در دیگر کشورهای جهان، از جمله در کشور ایران نیز ملاحظه می‌شود. نهاد خانواده در ایران طی چند دهه اخیر، با تغییرات مهمی مانند تغییر در شکل‌گیری ازدواج و تشکیل خانواده، افزایش سن ازدواج، کاهش میزان ازدواج، افزایش تجرد قطعی، تغییر در دایره همسرگزینی، تغییر در معیارهای همسرگزینی، افزایش طلاق و تغییر در ایستارهای فرزندآوری روبه‌رو بوده است. بسیاری از صاحب‌نظران، تغییرات نهاد خانواده را تنها نتیجه تغییر در وضعیت اقتصادی و ساختار نهادی جامعه ندانسته، بلکه معتقدند که این تحولات از تغییرات فرهنگی و اجتماعی سرچشمه می‌گیرد.

نتایج تحقیقات انجام‌شده در ایران درباره تحولات خانواده طی دو دهه اخیر، بیانگر برخی از تحولات عمده خانواده در کشور است؛ مانند: تغییرات خانواده به لحاظ شکل، به سوی خانواده هسته‌ای؛ به لحاظ همسرگزینی، به سوی گسترش دایره اختیار دختران و

پسران در انتخاب همسر؛ به لحاظ دوام ازدواج، به سوی آسیب‌پذیری بیشتر (ر.ک: سرایی، ۱۳۸۵) و کاهش نرخ ازدواج، افزایش میانگین سن ازدواج و افزایش نرخ طلاق است (ر.ک: یزدانی و دوستی، ۱۳۹۶؛ فروتن ۱۳۹۲ و Azadarmaki & Bahar: 2006).

هدف از این مطالعه، ارائه تصویری از ابعاد گوناگون تحول خانواده و روابط خانوادگی و معرفی رویکردهای نظری معطوف به آن با تأکید بر تحولات وضعیت ازدواج و طلاق در ایران است. بخش ابتدایی مقاله، به معرفی نهاد خانواده و رویکردهای نظری آن در حوزه جامعه‌شناسی، اختصاص یافته و تلاش شده است تا با اتکا به این رویکردها، زمینه‌های اجتماعی تحول در نهاد خانواده شناسایی شود. در بخش دوم، عامل‌های مهم و زمینه‌ساز بروز تغییر در نهاد خانواده به بحث گذاشته شده و با توجه به اهمیت موضوع، «تحولات ازدواج» با تفصیل بیشتری مطرح شده است. در بخش سوم این مقاله، تحولات میزان‌ها و شاخص‌های طلاق - با توجه به عمومیت یافتن بی‌سابقه آن - ارزیابی می‌شود. بنا بر ضرورت و موجود بودن آمار و اطلاعات، آمارهای توصیفی و مقایسه‌ای در زمینه تحولات نهاد خانواده، ازدواج و طلاق در ایران ارائه می‌گردد.

تعاریف و مبانی نظری

تعریف خانواده

خانواده، گروهی از افراد است که به واسطه ازدواج، تولد، یا فرزندخواندگی^۱ با هم مرتبط هستند. پس خانواده، یکی از واحدهای خویشاوندی است (ر.ک: Ryder, 1987). اعضای خانواده در معنای خاصی از بستگی اجتماعی، سهیم هستند و به این دلیل، آنها حقوق متقابل، ممنوعیت‌ها و مسئولیت‌های در قبال یکدیگر را رعایت می‌کنند (ر.ک: Wall et al, 1983).

در معنای کلی، خانواده، گروهی (خانواری) است که از حداقل دو نفر تشکیل شده و اساس تشکیل آن، ازدواج باشد. انواع خانواده عبارتند از «خانواده زن و شوهری بدون فرزند»، «خانواده زن و شوهری با فرزندان ازدواج‌نکرده»، «خانواده زن و شوهر با فرزندان ازدواج‌کرده بدون نوه»، «خانواده زن و شوهر با فرزندان ازدواج‌کرده و نوه‌ها»، «خانواده

گسسته (که یکی از زوجین به دلیل فوت، طلاق و یا مهاجرت در خانواده حضور ندارد) و «خانواده با ملحقات (شامل یکی از انواع یادشده با یک یا چند نفر از اقوام، دوستان و یا خدمه)». در ادبیات جامعه‌شناسی، خانواده‌های نوع اول و دوم، «خانواده هسته‌ای» و خانواده‌های نوع سوم و چهارم، «خانواده گسترده» نامیده می‌شوند.

نظریه‌های مربوط به تحولات خانواده

تحولات جهانی نهاد خانواده در قالب سه نظریه عمده «نظریه نوسازی»، «نظریه گذار جمعیتی دوم» و «نظریه پست‌مدرن» قابل تبیین و تحلیل است.

نظریه نوسازی

محققان متعددی از جمله پارسونز^۱ (۱۹۶۶)، ون دی بن^۲ (۱۹۶۷)، جیلوها^۳ (۲۰۰۹) و بربر و همکاران^۴ (۲۰۱۸) بر تأثیرپذیری و تحول ساختار و کارکرد خانواده از فرایند نوسازی تأکید کرده‌اند.

ویلیام گود (۱۹۶۳)، با مطرح کردن ایده انقلاب جهانی در الگوهای خانواده، به گستره تأثیرات نوسازی بر خانواده و الگوهای ازدواج اشاره می‌کند و معتقد است که فرایند نوسازی در سطوح مختلف فردی و اجتماعی، نهاد خانواده و ابعاد آن را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد (محمدپور و دیگران، ۱۳۸۸: ۷۴).

گیدنز بیان می‌کند که «جهانی شدن، منجر به بهره‌گیری مشترک از مدرنیته است و محصول آن محسوب می‌شود» و می‌توان تأثیر جهانی شدن بر خانواده را به صورت تقابل «سنت و مدرنیته» و با تعمیم مدرنیته و ابعاد آن به ساختار و ویژگی‌های خانواده، تحلیل و بررسی کرد. مدرنیته، یعنی خردباوری و تلاش برای بخردانه کردن هر چیز، شکستن و ویرانگری عادت‌های اجتماعی و باورهای سنتی، همراه با پشت سر نهادن ارزش‌ها، حس‌ها، باورها و در یک کلام، شیوه‌های مادی و فکری زندگی کهن (احمدی، ۱۳۹۴: ۷۵).

بر اساس دیدگاه نوسازی، در جریان نوسازی و جهانی شدن، به واسطه تغییراتی

1. Parsons
2. Van den Ban
3. Jiloha
4. Babar & et al

مانند شهرنشینی، کاهش نفوذ نظام خویشاوندی، تحرک جغرافیایی، گسترش تکنولوژی، اشتغال زنان و تنوع‌پذیری نهادهای اجتماعی، بسیاری از کارکردهای قدیمی خانواده به سازمان‌ها و نهادهای دیگر واگذار می‌شود و این تغییر کارکرد، شبکه اجتماعی را جایگزین شبکه خویشاوندی می‌کند. در نتیجه خانواده به یک واحد هسته‌ای که بر فردگرایی استوار است، تبدیل می‌شود. این فردگرایی، فرایند تصمیم‌گیری را طولانی‌تر می‌کند. ازدواج‌های با انتخاب آزاد، معمولاً با سنین ازدواج بالاتر هم‌بسته‌اند. گسترش تحصیلات عمومی و فراهم کردن امکان حضور در فعالیت‌های بیرون از خانه، انتظار از روابط زناشویی و ازدواج و نحوه انتخاب همسر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. موقعیت بهبودیافته زنان با افزایش سن ازدواج، کاهش فاصله سنی بین زوجین، افزایش قدرت تصمیم‌گیری در خانواده و کاهش باروری، همراه است (قانع‌راد و خسرو خاور، ۱۳۸۵: ۱۶۷).

در جامعه جدید صنعتی، الگوهای خانواده و ازدواج تغییر می‌کند. برخی از دگرگونی‌ها عبارتند از: رواج ازدواج‌های غیر خویشاوندی؛ تغییر الگوی خانواده از گسترده به هسته‌ای؛ افزایش نقش زنان در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی؛ عادی شدن طلاق؛ کاهش محدودیت در روابط بین دو جنس مخالف؛ گسترش همسرگزینی آزاد و مبتنی بر عشق و علاقه (ساروخانی، ۱۳۷۵؛ عصاره، ۱۳۷۹؛ آزاد ارمکی و دیگران، ۱۳۷۹؛ محمودیان، ۱۳۸۳؛ صادقی و دیگران، ۱۳۸۶؛ به نقل از قانع و خسروخاور، ۱۳۸۵: ۱۶۸).

دیدگاه گذار جمعیتی دوم

تحولات رخ داده در سطح خانواده از طریق نظریه «گذار جمعیتی دوم» نیز قابل تبیین است. گذار جمعیتی اول و دوم به دو مدل مختلف خانواده اشاره دارد؛ به نحوی که مدل خانواده بورژوا که در پس اولین گذار جمعیتی قرار داشت، در گذار جمعیتی دوم، جایش را به مدل خانواده فردگرایانه می‌دهد. در واقع در حالی که در جریان گذار جمعیتی اول، خانواده به صورت نهادی نیرومندتر ظاهر می‌شد، تضعیف خانواده، نماد گذار جمعیتی دوم تلقی می‌شود (Van de Kaa, 2002: 6). لسته‌هاق و نیلز در بیان ویژگی‌های خانواده در گذار جمعیتی دوم به مواردی از قبیل: افزایش میانگین سن در اولین ازدواج، کاهش نسبت افراد ازدواج کرده، افزایش طلاق (طلاق‌های اوایل ازدواج)، کاهش میزان ازدواج‌های مجدد متعاقب طلاق و بیوگی، کاهش بیشتر فرزندآوری متأثر از به تأخیر انداختن آن و افزایش سن والد شدن، افزایش فرزندآوری خارج از ازدواج،

افزایش بی‌فرزندی قطعی در میان زوجین، افزایش نیازهای سطح بالاتر از قبیل استقلال فردی و خودشکوفایی و همچنین افزایش همانندی در نقش‌های جنسیتی و استقلال اقتصادی زنان اشاره می‌کنند (Lesthaeghe & Neels, 2002: 331).

رویکردهای پست‌مدرن

از میان نظریه‌پردازانی که مدعی دیدگاه پست‌مدرن در حوزه خانواده هستند، می‌توان به نظر جان برناردز اشاره کرد. شناخت خانواده متضمن شناخت عملکردها و روند دگرگونی و تحولات اجتماعی است. به باور او، فقط یک نوع زندگی خانوادگی در جامعه وجود ندارد و ما در واقعیت، با انواع زندگی خانوادگی روبه‌رو هستیم. به طور کلی در نگاه پست‌مدرن، برداشت‌هایی که از خانواده شده است، ریشه در توضیح مبانی زیستی نابرابری‌های جنسی و تبیین فرآیند صنعتی شدن و گذار از خانواده گسترده به سوی خانواده هسته‌ای دارد.

پست‌مدرن، وجود هرگونه باور و دانشی را که بتواند به ما بگوید که در جهان، چگونه باید عمل کرد، زیر سؤال می‌برد. با این رویکرد می‌توان گفت که خانواده هسته‌ای تنها یکی از اشکال خانواده است و خانواده‌های دووالدینی، تک‌والدینی، لزبین‌ها، همجنس‌بازان، خانواده‌هایی که ازدواج دوباره کرده‌اند و فرزندخواندگی، از دیگر ساختارهای خویشاوندی است. خانواده پست‌مدرن، خانواده شهرنشین است؛ بدین معنا که مرزهای میان خانه و کارخانه، زندگی خصوصی و عمومی، کودکی و بزرگسالی، انعطاف‌پذیر می‌شود. مردمان زیادی در خانه کار می‌کنند و از طرف دیگر، بسیاری از کارخانه‌ها دارای امکانات مراقبت از کودکان هستند؛ کودکان که همچنان در این میان مستعد به نظر می‌رسند و می‌توانند با همه فراز و نشیب‌های زندگی، دست و پنجه نرم کنند. اما این ویژگی کودکان از یافته‌های جدیدی درباره کودکان ناشی نمی‌شود، بلکه از آنجا ناشی می‌شود که پدر و مادرهای دوره پست‌مدرن، به چنین کودکانی نیاز دارند که از سنین اولیه کودکی بتوانند با مواردی همچون مراکز بیرون از خانه، طلاق والدین و مشاهده صحنه‌های خشونت‌بار در خیابان‌ها، سازگاری یابند. با ورود به دوره پست‌مدرن، افراد ترجیح می‌دهند که بیشتر به نیازهای شخصی بپردازند و اگر خواسته‌های دو فرد در قالب یک پیوند مشترک برآورده شود، بر ازدواج و تشکیل خانواده اقدام می‌کنند. در غیر این صورت، ضرورتی برای تشکیل چنین پیوندی نمی‌بینند. بیشتر تحولات جهان

غرب را باید با این رویکرد تحلیل کرد. صرف صنعتی شدن یک کشور و مصرف‌گرایی، به‌خودی‌خود نمی‌تواند این همه تغییر به دنبال داشته باشد؛ بلکه زیربنای این تغییرات، تغییر در نگرش‌ها و جهان‌بینی‌هاست (احمدی، ۱۳۹۴: ۷۹).

بر اساس سه نظریه ارائه‌شده (نظریه نوسازی، نظریه گذار جمعیتی دوم و نظریه پست‌مدرن) درباره تحولات جهانی نهاد خانواده، مهم‌ترین تغییرات خانواده در دوران معاصر عبارتند از: تغییر الگوی خانواده از گسترده به هسته‌ای، رواج ازدواج‌های غیر خویشاوندی، افزایش میانگین سن در اولین ازدواج، کاهش نسبت افراد ازدواج‌کرده، عادی شدن طلاق، افزایش طلاق، افزایش نقش زنان در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی، کاهش محدودیت در روابط بین دو جنس مخالف، گسترش همسرگزینی آزاد و مبتنی بر عشق و علاقه. جهانی شدن و بهره‌گیری مشترک از مدرنیته، فرآیند صنعتی شدن و تغییر در نگرش‌ها و جهان‌بینی‌ها، از مهم‌ترین عوامل این تغییرات در خانواده است.

پیشینه تحقیق

در دو دهه اخیر، در حوزه مطالعات خانواده در ایران، تحقیقات متعددی انجام شده است. برای نمونه، یزدانی و دوستی (۱۳۹۶) در مطالعه خود، اشکال نوپدید خانواده در ایران و چالش‌های آن را بررسی کرده‌اند. آنها به این نتیجه رسیدند که سمت‌وسوی تحولات خانواده، سست شدن سازه خانواده به عنوان یک نهاد ارزشمند را نشان می‌دهد. البته برخی معتقدند که نوع بشر در حال تجربه و بازسازی خانواده به شکلی متناسب با جهان کاملاً دگرگون‌شده هزاره جدید است. ایران نیز هرچند به عنوان یک جامعه نسبتاً سنتی و مذهبی در مقابل این تغییر شکل، مقاومت کرده و نسبتاً تأثیر کمتری از آن گرفته، برخی چالش‌های اساسی در ذهن مردم، به‌ویژه جوانان ایجاد شده است که لازم است با گفت‌وگوی بین نسلی درباره آنها، پاسخ مناسب یافت شود. در ضمن اشاره می‌کنند که در ایران نیز با افزایش نرخ طلاق و کاهش نرخ ازدواج و نیز افزایش میانگین سن ازدواج، باید در آینده منتظر کاهش فراوانی خانواده‌های هسته‌ای دووالدی و ایجاد و گسترش سایر انواع خانواده بود.

فروتن (۱۳۹۲)، چالش‌های خانواده معاصر و نوگرایی با تأکید بر طلاق را در فرایند

گذار جمعیتی، مورد مطالعه قرار داده است. این مطالعه کوشیده تا با تکیه بر نظریه گذار جمعیتی و با رویکردی فرهنگی - اجتماعی، مهم‌ترین زمینه‌ها و روندهای مرتبط با تحولات خانواده معاصر و طلاق را در مقیاسی جهانی (با تأکید بر وضعیت جوامع صنعتی و جهان سوم، به‌طور خاص ایران) تجزیه و تحلیل کند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که در حالی که عظمت خانواده و استحکام پیوندهای زناشویی از مهمترین ویژگی‌های دوران گذشته تلقی می‌شد، خانواده معاصر دستخوش چنان تحولات بنیادین و عمیقی شده که در دوره جدید در قالب اصطلاحاتی همچون عصر طلاق و «انقلاب طلاق» توصیف شده است. تجزیه و تحلیل‌های مبتنی بر داده‌های سازمان ملل نشان می‌دهد که هرچند روند تصاعدی میزان طلاق به‌طور چشمگیری در جوامع صنعتی به وقوع پیوسته است، میزان طلاق در ممالک جهان سوم، از جمله ایران نیز افزایش درخور ملاحظه‌ای یافته است. به علاوه خانواده معاصر با پدیده‌های نوظهوری (مانند خانواده تک‌والدی، خانواده تک‌فرزندی، بی‌فرزندی و زوج‌زیستی) مواجه شده است. ریشه این تغییرات نوگرایی و مظاهر آن (مانند فردگرایی، صنعتی شدن و شهرنشینی) است.

احمدی و دیگران (۱۳۹۱)، درباره نقش گذار جمعیتی بر تغییرات جامعه‌شناختی خانواده مطالعه کرده‌اند. آنها از تئوری‌های گذار جمعیتی اول و دوم به‌عنوان چارچوب نظری پژوهش استفاده کردند و برای آزمون پژوهش از داده‌های ثانوی پیمایش جهانی ارزش‌های صندوق جمعیت ملل متحد در پنجاه کشور استفاده نموده‌اند. نتایج پژوهش آنها نشان داد که ساختار خانواده در کشورها بر اساس مراحل گذار جمعیتی، متفاوت است و خانواده‌گرایی در کشورهایی که در مراحل ابتدایی گذار جمعیتی اول هستند، بیشتر از سایر کشورهاست. در ضمن روند تغییرات ازدواج و نگرش نسبت به خانواده و ازدواج در کشورهایی مانند ایران، ترکیه، مصر و مالزی، نقش عوامل فرهنگی و به‌ویژه آموزه‌های اسلامی در خانواده‌گرایی و تشکیل خانواده، مهم است.

عباسی شوازی و مکدونالد^۱ (۲۰۰۷)، پویایی و تغییرات خانواده ایرانی را در قرن بیستم، به‌ویژه بعد از انقلاب اسلامی بررسی کرده‌اند. مطالعه آنها گویای آمیزه پیچیده‌ای

از تغییر و تداوم درون نهاد خانواده است. بر اساس این مطالعه، نیروهای ساختی و ایده‌ای هر دو با هم بر تغییرات خانواده، تأثیر زیادی داشته و در کنار آن، نیروهای سیاسی نیز در تقویت یا تحدید تغییرات خانواده، نقشی اساسی ایفا کرده‌اند.

آزاد ارمکی و بهار (۲۰۰۶) با دیدگاهی جامعه‌شناختی و تاریخی، به بررسی انواع خانواده در ایران پرداخته و انواع آن را تشریح نموده‌اند. از نظر آنها، خانواده در ایران، شاهد تغییراتی از قبیل افزایش طلاق، کاهش نرخ ازدواج و شکاف نسلی است.

سرایبی (۱۳۸۵) در مطالعه خود با عنوان «تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران»، تداوم و تغییر خانواده را در بستر تحولات جامعه ایران بررسی کرده و معتقد است که در این فرآیند، علاوه بر تأثیرات بیرونی ناشی از جوامع مرکز، شرایط و عوامل درونی هم، همسو یا ناهمسو با تأثیرات بیرونی، عاملیت داشته‌اند. البته گروه‌های اجتماعی مختلف در ایران، با پیش‌آمدگی‌های متفاوت، به طور ناهمزمان و به درجات مختلف در معرض تعامل با جوامع مرکز قرار داشته‌اند. بنابراین به طور همزمان اشکال مختلف خانواده، سبک‌های مختلف تشکیل خانواده و سطوح مختلف سن ازدواج و بچه‌آوری را ملاحظه می‌کنیم. با وجود این در جریان گذار جمعیتی ایران، روند کلی تغییرات خانواده به لحاظ شکل به سوی خانواده هسته‌ای، به لحاظ همسرگزینی به سوی گسترش دایره اختیار و پسران در انتخاب همسر، به لحاظ دوام ازدواج به سوی آسیب‌پذیری بیشتر و به لحاظ بچه‌آوری به سوی تقلیل سطح بچه‌آوری بوده است. در خارج از ایران نیز در حوزه تحولات خانواده در اثر مدرنیزاسیون، مطالعات زیادی انجام شده است. کیم^۱ (۲۰۱۶)، تفاوت ارزش‌های خانوادگی و عوامل مؤثر بر این ارزش‌ها را در بین سه نسل بررسی کرده است. نتایج پژوهش وی نشان می‌دهد که درک ارزش‌های خانواده و همچنین عوامل مؤثر بر درک ارزش‌های خانوادگی، بین سه نسل متفاوت است و ارزش ازدواج سنتی در بین بزرگسالان مسن‌تر کاهش یافته، زیرا آنها از زندگی زناشویی رضایت دارند و فعالیت‌هایی را با همسرانشان انجام می‌دهند.

هیپن^۲ (۲۰۱۶) در پژوهشی با عنوان «نگرش به ازدواج و روابط بلندمدت در میان بزرگسالان» به دنبال دستیابی به علل تأخیر سن ازدواج بود. یافته‌ها نشان داد که تأخیر

1. Kim
2. Hippen

در ازدواج با عواملی مانند رشد اقتصادی و تغییر در ارزش‌های فرهنگی، ارتباط معناداری دارد. نتایج تحقیق نشان داد که امروزه ازدواج تا زمانی که افراد، تحصیلات دانشگاهی خود را به پایان برسانند و در شغلی استخدام شوند و استقلال مالی به دست آورند، به تأخیر خواهد افتاد. هیپن، این نتایج را ناشی از گذار دوم جمعیت‌شناختی که از دهه ۱۹۶۰ آغاز شده بود می‌داند و به عواملی چون شریک جنسی، جنسیت، اشتغال زنان، ساختار خانواده، دسترسی به امکانات آموزشی و نژاد به عنوان عناصر تأثیرگذار در نگرش جوانان به ازدواج و تأخیر افتادن آن اشاره می‌کند.

مائو بریگاس^۱ (۲۰۱۵) در تحقیقی با عنوان «ارتباط میان سن زنان در هنگام ازدواج و پیشرفت‌های اقتصادی» به بررسی الگوهای ازدواج در هشت کشور آمریکایی لاتین پرداخته است. نتایج تحقیق بیانگر آن است که از یکسو افزایش تحصیلات و در نهایت ورود به بازار کار، به‌ویژه برای زنان، عاملی اثرگذار در افزایش چشمگیر سن ازدواج است و از سوی دیگر، گسترش روزافزون فرایند شهرنشینی، رشد اقتصادی و ایجاد فرصت‌های جدید، موجب بالا رفتن سن ازدواج در زنان شده است.

مطالعه سازمان ملل (۲۰۰۸) نشان می‌دهد که میزان طلاق تقریباً در تمام کشورهای صنعتی، بسیار بالاست و در اغلب کشورهای جهان سوم، میزان طلاق برابر این میزان در کشورهای توسعه‌یافته در سال ۱۹۷۰ است. طبق نتایج همین گزارش، میزان طلاق در ایران نیز طی دهه‌های اخیر، افزایش زیادی داشته است؛ به طوری که در دهه ۱۹۷۰، متوسط سالانه تعداد طلاق به ازای هر ده‌هزار نفر جمعیت کشور، برابر شش نفر بود، در حالی که این نسبت در اواخر دهه ۲۰۰۰، به سیزده نفر افزایش یافته است.

سوروکین و لستهاق^۲ (۲۰۰۴) در مقاله‌ای به ردیابی تجربی ارتباط میان گرایش‌های ارزشی گوناگون و انتخاب‌های دوره زندگی مربوط به ترتیبات زندگی و تشکیل خانواده در مناطق شمالی، غربی و جنوبی اروپا می‌پردازند. از نظر آنها، وجود چنین ارتباطی، عاملی تعیین‌کننده است. در مدل تجربی آنها، ارزش‌های منتخب خود افراد در جایگزینی روش زندگی یا نوع خانواده و انطباق ارزش‌ها با وضعیت انتخابی اخیر خانواده، دخیل است.

1. Maubrigades

2. Surkyn & Lesthaeghe

مارتین^۱ و همکاران (۲۰۰۳) در پژوهشی با عنوان «بیان نگرش نوجوانان به زندگی خانوادگی» نشان دادند که اکثریت پاسخگویان، نگرش مثبتی به رابطه جنسی قبل از ازدواج داشته و بیشتر آنها نیز قبل از ازدواج، رابطه جنسی داشته‌اند. فیدلز و کاسپر (۲۰۰۱) در مطالعه خود دریافتند که نسبت زنان هرگز ازدواج نکرده در ایالات متحده، طی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰، برای افراد ۲۰-۲۴ ساله از ۳۶ درصد به ۷۰ درصد و برای افراد ۳۰-۳۴ ساله از ۶ درصد به ۲۲ درصد رسیده است. میانگین سن ازدواج زنان و مردان طی سال‌های یادشده، به ترتیب از ۲۰/۸ به ۲۵/۱ سال و از ۲۳/۲ به ۲۶/۸ سال افزایش یافته است.

چنان‌که مشاهده می‌شود، همه این مطالعات به شیوه‌های گوناگون، تغییرات اتفاق-افتاده در ساختار، کارکرد و تعاملات درون نهاد خانواده و خویشاوندی را تحلیل و تبیین نموده‌اند و در این میان عناصر نوسازی و تغییرات سبک زندگی را مدنظر داشته‌اند. در جمع‌بندی تحقیقات داخلی و خارجی انجام‌شده در حوزه تحولات خانواده می‌توان گفت که اکثر آنها، تغییر و تحولات خانواده در غرب و ایران را تأیید نموده‌اند و به غیر از تغییرات ایجادشده در ساختار، کارکرد و تعاملات درون خانواده، به تغییرات ایجادشده در ازدواج و طلاق اشاره کرده‌اند. بر اساس نتایج این تحقیقات، تحولات اساسی خانواده در کشورهای غربی عمدتاً ناشی از مدرنیزاسیون و نوگرایی است. در ایران نیز چند تحقیق، این ارتباط را تأیید نموده‌اند.

روش‌شناسی پژوهش

با عنایت به هدف اصلی پژوهش مبنی بر توصیف، تبیین و تحلیل تحولات خانواده معاصر در ایران، با تأکید بر ازدواج و طلاق، از دو روش تحقیق «اسنادی» و «تحلیل ثانوی» استفاده شده است. در فاز اول، مباحث مربوط به پیشینه، ادبیات و نظریه‌های تحقیق، در ارتباط با تغییر و تحولات خانواده در زمینه ازدواج و طلاق از منابع موجود شامل کتب، گزارش‌های تحقیقی و مقاله‌های علمی - پژوهشی استفاده شده است. در فاز دوم، با مراجعه به داده‌های مربوط به نتایج سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن

مرکز آمار ایران، داده‌های سازمان ثبت احوال و گزارش تحول ارزش‌ها و نگرش‌های پیمایش، ملی خانواده (۱۳۹۸) (که با حجم نمونه ۵۰۳۶ نفری از افراد پانزده‌ساله به بالای خانوارهای ساکن نقاط شهری کشور، با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای بر اساس فهرست کلیه بلوک‌های شهری و جمع تجمعی تعداد خانوارهای معمولی ساکن بلوک‌های شهری، اطلاعات لازم جمع‌آوری شده)، تحولات ابعاد مختلف ازدواج و پایداری خانواده، تبیین، تحلیل و ارزیابی شده است.

یافته‌های تحقیق

تحول برخی از شاخص‌های توسعه

بر اساس نظریه‌های مرتبط با تحولات خانواده، یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر این تغییر و تحولات، نوسازی و مدرن شدن است. در ایران هم طی پنجاه سال اخیر، زمینه‌های مدرن شدن فراهم شد. برخی از مهم‌ترین شاخص‌های جمعیتی که با تغییرات اساسی در ایران روبه‌رو بودند، عبارتند از میزان شهرنشینی، میزان باسوادی و درصد افراد دارای تحصیلات عالی. در این مطالعه، روند تحولات این سه شاخص، طی سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۹۵، به شرح جدول (۱) نمایش داده شده است.

طی سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۹۵، میزان شهرنشینی در ایران از ۴۷ درصد به ۷۴ درصد افزایش یافته، میزان باسوادی مردان و زنان به ترتیب از ۵۸/۹ و ۳۵/۵ درصد به ۹۱ و ۸۴/۲ درصد رسیده، سهم مردان و زنان با تحصیلات عالی به ترتیب از ۲/۵ و ۱/۶ درصد به ۲۱/۷ و ۲۱/۸ درصد ارتقا یافته و نسبت مردان و زنان دارای تحصیلات عالی به هر صد هزار نفر جمعیت به ترتیب از ۱۱۹۷ و ۴۵۸ به ۱۷۳۴۵ و ۱۶۹۱۵ نفر رسیده است. چنان‌که ملاحظه می‌گردد، تمامی این شاخص‌ها با افزایش همراه است. به‌ویژه درصد مردان و زنان تحصیل‌کرده به ترتیب ۸/۷ و ۱۳/۶ برابر شده و به تعبیری می‌توان گفت که در جامعه فعلی ایران، بیش از یک‌پنجم از افراد باسواد، دارای تحصیلات عالی هستند و با استقبال روزافزون جوانان برای ادامه تحصیل، این درصدها رو به افزایش نیز می‌باشد. در سال ۱۳۵۵، کمتر از نیمی از جمعیت کشور، شهرنشین بودند، در صورتی که در حال حاضر بیش از سه‌چهارم از جمعیت در شهرها و کلان‌شهرها زندگی می‌کنند.

جدول ۱- شاخص شهرنشینی، باسوادی و افراد دارای تحصیلات عالی در ایران

به تفکیک جنس در سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۹۵

شاخص	جنس	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۰	۱۳۹۵	نسبت افزایش طی سال‌های ۱۳۹۵-۱۳۵۵
ضریب شهرنشینی	مرد و زن	۴۷/۰	۵۴/۳	۶۱/۳	۶۸/۴	۷۱/۴	۷۴/۰	۱/۶
	مرد	۵۸/۹	۷۱/۰	۸۴/۷	۸۸/۵	۸۸/۷	۹۱/۰	۱/۵
درصد باسوادی	مرد	۳۵/۵	۵۲/۱	۷۴/۲	۸۰/۳	۸۱/۱	۸۴/۲	۲/۴
	زن	۲/۵	۵/۷	۸/۲	۹/۸	۱۶/۱	۲۱/۷	۸/۷
درصد افراد دارای تحصیلات عالی	مرد	۱/۶	۳/۲	۴/۹	۷/۴	۱۵/۰	۲۱/۸	۱۳/۶
	زن	۱۱۹۷	۱۶۹۴	۳۲۹۷	۱۰۵۲۵	۱۴۴۵۱	۱۷۳۴۵	۱۴/۵
جمعیت با تحصیلات عالی در مقابل هر صد هزار نفر جمعیت	مرد	۴۵۸	۶۶۰	۱۳۹۱	۹۰۰۹	۱۳۴۹۸	۱۶۹۱۵	۳۶/۹
زن								

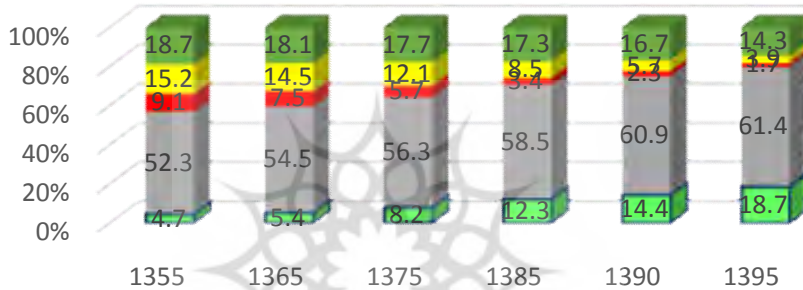
منبع: محاسبه شده بر اساس نتایج سرشماری سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۹۵

تطور اشکال خانواده

بر اساس یافته‌های تحقیقات متعدد درباره تحولات خانواده، یکی از تحولات ساختاری آن، گذار آن از خانواده گسترده به سمت خانواده هسته‌ای است. این تغییر ساختار خانواده در ایران به شرح زیر بررسی شده است.

در ایران از حدود سال ۱۳۰۰، به همراه کاهش تدریجی مرگ‌ومیر، گذار جمعیتی اول آغاز شد که تا سال‌های اخیر ادامه داشته است. طی ده سال اخیر، شواهد ورود جمعیت ایران به گذار جمعیتی دوم قابل مشاهده است. ساختار خانواده نیز چنان‌که

نمودار شماره (۱) نشان می‌دهد، با تغییر و تحول همراه است. در گذشته سهم خانواده‌های گسترده بالا بوده که به تدریج از درصد این نوع خانواده‌ها کاسته شده و در عوض سهم خانواده‌های هسته‌ای (زن و شوهر بدون فرزند و با فرزند) سیر روزافزون داشته است. تغییر مهم دیگر در ساختار خانواده ایرانی، کاهش میانگین تعداد اعضای خانواده است که از حدود ۵/۵ نفر در سال ۱۳۵۵ به ۳/۵ نفر در سال ۱۳۹۵ رسیده است. این کاهش عمدتاً به دلیل کاهش تعداد متوسط فرزندان خانواده‌هاست.



شکل ۱- توزیع خانواده‌ها در ایران برحسب انواع آن در سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۹۵

منبع: محاسبه‌شده بر اساس نتایج سرشماری سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۹۵

تحولات شاخص‌های ازدواج

ازدواج، مبنای شکل‌گیری نهاد خانواده، مناسب گذار افراد از جوانی به بزرگسالی و یکی از نهادهای اجتماعی و حقوقی مهم است که از طریق فراهم کردن مجموعه خاصی از حقوق، امتیازها، تعهدات، مسئولیت‌ها و انتظارات نقشی جدید، از روابط زناشویی پایدار حمایت می‌کند و موجب بقا و تداوم نهاد خانواده و ساختار اجتماعی می‌شود. ازدواج، یکی از سنت‌های دیرینه اجتماعی و خواسته طبیعی زن و مرد است و همه مکاتب و ادیان الهی و از جمله دین اسلام بر آن صحنه نهاده و پیروان خود را به آن ترغیب نموده‌اند.

ازدواج، همچون هر پدیده اجتماعی دیگری، دارای هنجارهایی است که این هنجارها نسبت به هر جامعه و نیز هر مقطع زمانی، متفاوت است. در دوران کنونی، مسائل ازدواج در کشور ما نیز ویژگی‌های خاص خود را دارد. کشور ایران همچون سایر کشورهای جهان سوم، در مرحله گذار از سنت به مدرنیته است، که تغییرات وسیعی را در همه پدیده‌های اجتماعی از جمله ازدواج و همسرگزینی تجربه کرده است؛ تغییراتی که موجب شده تا مردان و زنان، نگرش نوینی از پیوند زناشویی و ازدواج داشته باشند و آن را نه فقط به عنوان یک رابطه جنسی و تولید فرزند، بلکه برای به وجود آوردن یک زندگی کمال‌گرا، توأم با عشق و همدلی و همدمی بدانند.

مطالعات نشان می‌دهد که امروزه وجود مسائل مختلف اجتماعی به‌ویژه در شهرهای بزرگ، پدیده ازدواج را به صورت امری پیچیده و مبهم درآورده است. این وضعیت از یکسو منجر به تأخیر در ازدواج، کاهش میزان ازدواج و تغییر معیارها و الگوهای همسرگزینی شده است، که هر کدام پیامدهای اجتماعی - فرهنگی مختلفی را به دنبال دارد. در ادامه، تحولات شاخص‌های ازدواج بررسی می‌شود.

۱ - سن ازدواج

یکی از شاخص‌های مورد مطالعه در ازدواج، میانگین سن ازدواج است. این شاخص برای مردان و زنان در سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۹۵ محاسبه شده و نتایج آن در جدول زیر ارائه شده است.

میانگین سن ازدواج مردان و زنان طی سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۹۹، با افزایش همراه بوده و برای مردان از ۲۴/۱ سال در سال ۱۳۵۵ (با کمی کاهش طی دهه ۱۳۵۵-۱۳۶۵) به ۲۸/۱ سال در سال ۱۳۹۹ رسیده و برای زنان طی این سال‌ها از ۱۹/۷ به ۲۴/۸ سال رسیده است. بنابراین می‌توان گفت که میانگین سن ازدواج مردان، حدود ۴ سال و میانگین سن ازدواج زنان، ۵/۱ سال افزایش یافته است.

میانگین اختلاف سن زوجین نیز طی این سال‌ها با تغییر همراه بوده و از ۴/۴ سال در سال ۱۳۵۵ به حدود ۳/۳ سال در سال ۱۳۹۹ تقلیل یافته است. علت اصلی این کاهش، فزونی بیشتر سن ازدواج دختران در مقایسه با سن ازدواج پسران است. جدول زیر، روند تحولات میانگین سن ازدواج زوجین و اختلاف سن آنها را طی سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۹۹ نشان می‌دهد.

جدول ۲- روند تحولات میانگین سن ازدواج مردان و زنان

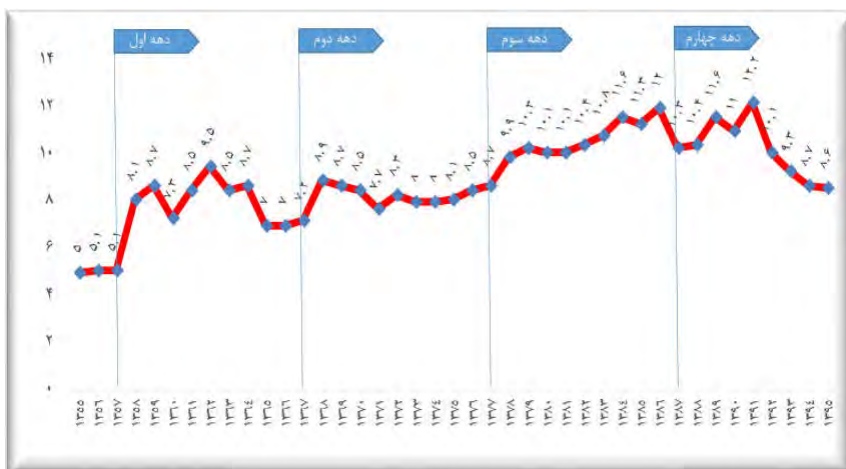
و اختلاف سن زوجین در سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۹۹

سال	مرد	زن	اختلاف سن زوجین
۱۳۵۵	۲۴/۱	۱۹/۷	۴/۴
۱۳۶۵	۲۳/۸	۲۰/۱	۳/۷
۱۳۷۵	۲۵/۲	۲۲/۰	۳/۲
۱۳۸۵	۲۶/۲	۲۳/۲	۳/۰
۱۳۹۰	۲۶/۷	۲۳/۴	۳/۳
۱۳۹۵	۲۷/۴	۲۴/۰	۳/۴
۱۳۹۹	۲۸/۱	۲۴/۸	۳/۳

منبع: (محاسبه شده بر اساس داده‌های سازمان ثبت احوال)

۲- میزان‌های ازدواج

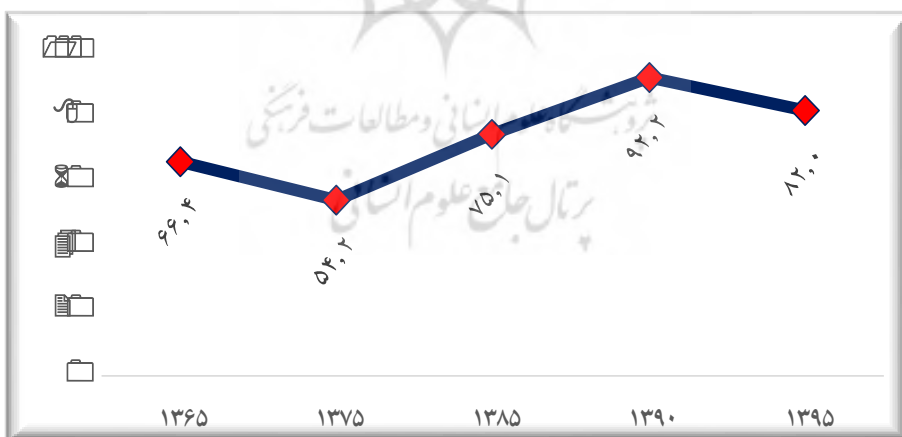
نرخ خام ازدواج (خارج قسمت تعداد ازدواج‌ها در یک سال، تقسیم بر کل جمعیت همان سال، ضرب در ۱۰۰۰) در ایران طی سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۸۶ به شرح شکل (۲)، روند افزایشی و از ۱۳۸۷ به بعد با فراز و نشیب‌هایی، روند کاهش داشته است. البته باید متذکر شد که میزان خام ازدواج، شاخص مناسبی برای پی بردن به تحولات ازدواج در جامعه نیست؛ چون تعداد ازدواج‌ها به میزان زیادی، متأثر از ساختار سنی جمعیت است. به همین جهت در دهه سوم، به شرح نمودار زیر، به دلیل افزایش جمعیت جوانان در سن ازدواج (عمدتاً موالید دهه شصت)، میزان خام ازدواج افزایش یافته و در نیمه آخر دهه چهارم به دلیل کاهش تعداد جوانان در سن ازدواج، این میزان کاهش داشته است. برای بهتر پی بردن به تغییرات میزان ازدواج، فارغ از تحولات ساختار سنی جمعیت، «نرخ خالص ازدواج» که نسبت تعداد ازدواج‌ها در یک سال بر تعداد کل زنان هرگز ازدواج نکرده همان سال (ضرب در ۱۰۰۰) را نشان می‌دهد، اطلاعات واقع‌گرایانه‌تری از میزان ازدواج را در اختیار ما قرار می‌دهد.



شکل ۲- نمودار روند تغییرات نرخ خام ازدواج ثبت شده طی سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۹۵

منبع: (سازمان ثبت احوال، دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت)

در این مطالعه نیز برای پی بردن به تغییرات واقعی میزان ازدواج، میزان خالص ازدواج محاسبه شده است. بر اساس این شاخص، در نمودار زیر روند تغییرات نرخ خالص ازدواج طی سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵ به نمایش گذاشته شده است.



شکل ۳- نمودار روند تغییرات نرخ خالص ازدواج زنان در ایران

در سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۹۵

منبع: (سازمان ثبت احوال، دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت)

روند تغییرات نرخ خالص ازدواج طی سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵ نشان می‌دهد که نرخ خالص ازدواج از سال ۱۳۷۵ (که معادل ۲.۵۴ ازدواج در هر هزار نفر جمعیت زنان هرگز ازدواج نکرده ده سال به بالا بود) تا سال ۱۳۹۰ سیر روزافزون داشته و به رقم ۲.۹۲ در هزار رسیده است. پس از آن، نرخ خالص ازدواج مجدداً تا پنج سال بعد در سرشماری سال ۱۳۹۵ کاهش یافت و به ۸۲ در هزار رسید که نسبت به سرشماری قبل، ۱۱ درصد کاهش داشته است. با توجه به این نتایج می‌توان نتیجه گرفت که از سال ۱۳۹۰ به بعد، میزان خالص ازدواج سیر کاهنده یافته است.

۳- پیش‌رسی و عمومیت ازدواج

یکی از موارد عمده در سنجش تحولات ازدواج، محاسبه پیش‌رسی و عمومیت ازدواج است. پیش‌رسی ازدواج، بر مبنای نسبت افراد ازدواج کرده ۱۵-۱۹ ساله به کل جمعیت همین گروه سنی (ضرب در ۱۰۰) و عمومیت ازدواج از طریق نسبت افراد پنجاه‌ساله ازدواج کرده به کل جمعیت پنجاه‌ساله (ضرب در ۱۰۰) محاسبه می‌شود. هرچه درصد مربوط به پیش‌رسی ازدواج بیشتر باشد، پیش‌رسی ازدواج در آن جامعه بیشتر است. با مراجعه به جدول (۳) مشاهده می‌شود که نخست پیش‌رسی ازدواج در بین زنان بیش از مردان است. دوم اینکه طی سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۹۵ از شدت پیش‌رسی ازدواج مردان و زنان ۱۵-۱۹ ساله کاسته شده است.

عمومیت ازدواج، شاخصی است که همگانی بودن ازدواج را می‌سنجد. استدلال بر این است که اگر کسی تا پنجاه‌سالگی ازدواج نکند، تمایل و فرصت ازدواج برای او به حداقل می‌رسد (به‌ویژه برای زنان). در هر جامعه، هرچه درصد شاخص عمومیت ازدواج بیشتر باشد، عمومیت ازدواج در آن جامعه بیشتر است. طبق نتایج مندرج در جدول زیر، درصد مردان و زنان ازدواج کرده پنجاه‌ساله، به ترتیب از ۹۸/۵ و ۹۹/۱ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۹۸/۲ و ۹۶/۹ درصد در سال ۱۳۹۵ رسیده است. این ارقام بیانگر این است که طی سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۹۵، عمومیت ازدواج مردان، تغییر اساسی نداشته است، ولی از شدت عمومیت ازدواج زنان کاسته شده است. به عبارتی می‌توان گفت که درصد مجرد قطعی زنان در کشور افزایش یافته است.

جدول ۳- پیش‌رسی و عمومیت ازدواج مردان و زنان در سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۹۵

۱۳۹۵	۱۳۹۰	۱۳۸۵	۱۳۷۵	۱۳۶۵	جنس	پیش‌رسی یا عمومیت ازدواج
۲/۵	۲/۴	۳/۰	۳/۴	۱۰/۲	مرد	پیش‌رسی ازدواج (درصد)
۲۱/۵	۲۴/۵	۱۷/۷	۱۸/۶	۳۵/۹	زن	ازدواج کرده‌های ۱۵-۱۹ (ساله)
۹۸/۲	۹۸/۶	۹۸/۹	۹۹/۰	۹۸/۵	مرد	عمومیت ازدواج (درصد)
۹۶/۹	۹۷/۸	۹۸/۵	۹۸/۹	۹۹/۱	زن	ازدواج کرده‌های ۵۰ ساله)

منبع: (محاسبه‌شده بر اساس نتایج سرشماری سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۹۵)

۴- شیوه‌های همسرگزینی

برای پی بردن به شیوه همسرگزینی زوجین در کشور، از نتایج یافته‌های پیمایش ملی خانواده (۱۳۹۸) استفاده کرده‌ایم که نتایج آن در جدول زیر ارائه شده است. در ضمن برای سنجش تحولات این شاخص، شیوه همسرگزینی پاسخگویان در سه گروه سنی ۱۵-۲۹، ۳۰-۴۹ و ۵۰ سال به بالا مقایسه شده است. نتایج یافته‌ها به شرح جدول (۴) نشان می‌دهد که چهار معیار فامیل بودن (۲۳/۷ درصد)، از طریق معرفی اقوام (۲۱/۴ درصد)، از طریق معرفی اعضای خانواده (۱۹/۵ درصد) و هم‌محلّه بودن (۱۵/۱ درصد) در صدر قرار دارند که همگی از نوع روش‌های سنتی آشنایی با همسر است. که در مقایسه ارقام سه نسل مشاهده می‌شود که درصد این ارقام برای افراد جوان، کمتر از افراد میان‌سال و سالخورده است. در عوض روش‌های مدرن آشنایی با همسر (مانند آشنایی در دانشگاه و کلاس‌های آموزشی، مهمانی، از طریق اینترنت و پارک و سینما و خیابان)، برای افراد جوان بیش از نسل‌های مسن‌تر است.

جدول ۴- توزیع درصد پاسخگویان بر حسب نحوه آشنایی

با همسر به تفکیک گروه‌های سنی

کل	بالای ۵۰	۳۰-۴۹	۱۵-۲۹	نحوه آشنایی با همسر
۲۳/۷	۲۵/۹	۲۳/۵	۱۹/۸	فامیل بودن
۲۱/۴	۲۱/۱	۲۱/۳	۲۳	از طریق معرفی اقوام
۱۹/۵	۱۹/۷	۱۹/۴	۱۸/۸	از طریق معرفی اعضای خانواده
۱۵/۱	۱۴/۴	۱۵/۴	۱۵/۱	از طریق معرفی دوستان و آشنایان
۱۰/۹	۱۲/۳	۹/۷	۹/۷	هم‌محله بودن
۴/۳	۴/۳	۵/۱	۳/۴	آشنایی در محیط کار
۱/۴	۰/۲	۱/۶	۴/۲	آشنایی در دانشگاه و کلاس‌های آموزشی
۱/۳	۰/۶	۱/۵	۲/۱	در مهمانی‌ها
۰/۳	۰	۰/۲	۱	آشنایی از طریق اینترنت
۲/۱	۱/۵	۲/۳	۲/۹	در سایر موقعیت‌ها (پارک، سینما، خیابان)
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع

منبع: محاسبه‌شده بر اساس داده‌های پیمایش ملی خانواده، ۱۳۹۸: ۱۰۵ و ۱۰۸

۵- معیارهای انتخاب همسر

در پیمایش ملی خانواده، درباره معیارهای انتخاب همسر از پاسخگویان پرسش شد. معیارهای نام‌برده به ترتیب اهمیت عبارتند از عشق، معاشرتی بودن، استفاده نکردن از مشروبات الکلی، عدم مصرف سیگار و... .

در این بررسی، این معیارها را به دو گروه سنتی و مدرن به شرح جدول (۵) تفکیک نموده، تحولات آن را در میان سه نسل مورد آزمون قرار دادیم.

نتایج نشان می‌دهد که هر یک از معیارهای انتخاب همسر، بین سه نسل، تفاوت معنادار وجود دارد. در ضمن این تفاوت برای معیارهای سنتی (مانند: عشق، معاشرتی بودن، عدم استفاده از الکل و سیگار، بکارت زن، انجام فرایض مذهبی و...) مثبت بوده، یعنی میانگین نمره نگرش این معیارها در نسل‌های اول و دوم، بیش از نسل جوان یا جوان ترهاست. در عوض جهت رابطه در معیارهای مدرن (مانند: درآمد بالا، زیبایی و

آراستگی و ثروتمند بودن خانواده همسر) منفی است، یعنی جوان‌ترها بیشتر به این معیارها پایبند بوده‌اند. با توجه به این نتایج می‌توان گفت که معیارهای همسرگزینی در ایران با تحول همراه است.

**جدول ۵- میانگین نمره نگرش مردان و زنان پانزده‌ساله به بالا
درباره معیارهای انتخاب همسر به تفکیک گروه‌های سنی آنها**

نگرش	گویه	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	بالای ۵۰	کل	ضریب آماری	سطح معناداری
سنّتی	عشق	۴/۵۶	۴/۶۲	۴/۶۵	۴/۶۱	۰/۰۳	۰/۰۰۴
	معاشرتی بودن	۴/۳۴	۴/۴۹	۴/۵۲	۴/۴۵	۰/۰۸	۰/۰۰۰
	استفاده نکردن از مشروبات الکلی	۴/۱۳	۴/۲۰	۴/۳۲	۴/۲۱	۰/۰۴	۰/۰۰۰
	عدم مصرف سیگار	۴/۱۳	۴/۱۹	۴/۲۹	۴/۲۰	۰/۰۴	۰/۰۰۱
	بکارت زن	۳/۹۹	۴/۰۴	۴/۱۸	۴/۰۵	۰/۰۵	۰/۰۰۰
	انجام فرائض دینی	۳/۶۸	۳/۸۲	۴/۰۲	۳/۸۳	۰/۰۹	۰/۰۰۰
	قومیت یکسان	۳/۴۱	۳/۵۴	۳/۵۴	۳/۵۰	۰/۰۵	۰/۰۰۰
	فامیل بودن همسر	۲/۶۲	۲/۶۶	۲/۸۲	۲/۶۹	۰/۰۵	۰/۰۰۰
مدرن	درآمد بالا	۳/۸۴	۳/۷۷	۳/۷۵	۳/۷۸	۰/۰۳-	۰/۰۱۱
	زیبایی و آراستگی	۳/۸۲	۳/۷۱	۳/۶۸	۳/۷۴	۰/۰۴-	۰/۰۰۱
	ثروتمند بودن خانواده همسر	۳/۱۳	۲/۹۵	۲/۸۶	۲/۹۸	۰/۰۸-	۰/۰۰۰

نمره نظر پاسخگویان از حداکثر ۵ تا حداقل ۱، متغیر است.

منبع: (محاسبه‌شده بر اساس داده‌های پیمایش ملی خانواده، ۱۳۹۸: ۸۵-۱۰۴)

۶- نگرش به ازدواج

یکی از پرسش‌های پیمایش ملی خانواده، نگرش پاسخگویان به ازدواج بود که از طریق تعدادی گویه، همراه با طیف پنج‌قسمتی از کاملاً موافق تا کاملاً مخالف مورد سنجش قرار گرفت. میانگین نمره نگرش پاسخگویان درباره هر گویه بر اساس سه گروه سنی آنها به شرح جدول (۶) است. نگرش پاسخگویان نسبت به ازدواج، با ده گویه سنجیده شد. در این مطالعه پس از بررسی و ارزیابی گویه‌ها، چهار گویه مربوط به ابعاد سنّتی ازدواج بوده،

شش گویه مربوط به نگرش‌های مدرن بودند. چنان‌که در جدول زیر ملاحظه می‌شود، نگرش افراد درباره هر گویه در سه نسل، تفاوت معنادار دارد. جهت رابطه در نگرش‌های سنتی، مثبت و در نگرش‌های مدرن، منفی است. به عبارتی افراد مسن‌تر بیشتر با گویه‌های سنتی موافق بوده و افراد جوان به نسبت بیشتر، طرفدار ابعاد مدرن در ازدواج بوده‌اند. بنابراین می‌توان گفت که در جامعه ایران، نگرش به ازدواج با تغییر همراه است.

جدول ۶- میانگین نمره نگرش مردان و زنان پانزده‌ساله به بالا

درباره ازدواج به تفکیک گروه‌های سنی آنها

سطح معناداری	ضریب آماری	کل	بالای ۵۰	۳۰-۴۹	۱۵-۲۹	گویه	نوع نگرش
۰/۰۰۰	۰/۱۰	۳/۹۷	۴/۱۵	۳/۹۴	۳/۸۷	ازدواج، یک پیوند و تعهد همیشگی و تا آخر عمر است.	سنتی
۰/۰۰۰	۰/۰۷	۳/۷۱	۳/۸۹	۳/۶۸	۳/۶۳	در ازدواج، زن حتماً باید باکره باشد.	
۰/۰۰۰	۰/۱۳	۳/۵۰	۳/۷۱	۳/۵۳	۳/۲۹	بدون ازدواج، زندگی رضایت‌بخش نیست.	
۰/۰۰۰	۰/۱۰	۲/۷۲	۲/۸۷	۲/۷۱	۲/۵۸	ازدواج فامیلی، موفق‌تر از ازدواج با غریبه‌هاست.	
۰/۰۰۰	۰/۱۴-	۲/۸۷	۲/۶۴	۲/۸۱	۳/۱۶	رابطه دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج اشکالی ندارد.	مدرن
۰/۰۰۵	۰/۰۴-	۲/۹۰	۲/۸۰	۲/۹۰	۲/۹۷	دختران می‌توانند از پسران خواستگاری کنند.	
۰/۰۱۴	۰/۰۳-	۲/۲۷	۲/۲۷	۲/۲۲	۲/۳۴	ازدواج، مانع پیشرفت است.	
۰/۰۰۰	۰/۱۰-	۲/۲۱	۲/۰۰	۲/۲۳	۲/۳۷	داشتن رابطه جنسی برای مردی که ازدواج نکرده است، اشکالی ندارد.	
۰/۰۰۰	۰/۱۰-	۱/۹۷	۱/۷۷	۱/۹۵	۲/۱۶	زندگی دختر و پسر بدون ازدواج رسمی (قانونی)، اشکالی ندارد.	
۰/۰۰۰	۰/۰۷-	۱/۹۳	۱/۸۰	۱/۹۳	۲/۰۳	داشتن رابطه جنسی برای زنی که ازدواج نکرده است، اشکالی ندارد.	
نمره نظر پاسخگویان از حداکثر ۵ تا حداقل ۱، متغیر است.							

۷ - نگرش نسبت به سن ازدواج، موافقت خانواده با ازدواج و اهمیت برگزاری مراسم ازدواج سن مناسب ازدواج دختر و پسر، یکی دیگر از پرسش‌هایی بود که در پیمایش ملی خانواده درباره آن پرسش شد. سن پیشنهادی ازدواج از سوی پاسخگویان، برای مردان و زنان به ترتیب برابر بود با ۲۴/۷ و ۲۰/۹ سال. در مقایسه نگرش سه نسل مشاهده می‌شود که نسل‌های جوان‌تر معتقد به سن ازدواج بالاتر نسبت به افراد مسن‌تر بودند. در ضمن میانگین نمره میزان موافقت خانواده با ازدواج فرد، در بین جوان‌ترها رو به کاهش است و در عوض اهمیت برگزاری مراسم ازدواج در نسل‌های جوان‌تر پرتفردتر بوده است.

جدول ۷- میانگین نمره نگرش مردان و زنان پانزده‌ساله به بالا درباره سن مناسب ازدواج پسر و دختر، میزان موافقت خانواده با ازدواج آنها و اهمیت برگزاری مراسم ازدواج، به تفکیک گروه‌های سنی آنها

گویه	-۱۵ ۲۹	-۳۰ ۴۹	بالای ۵۰	کل	ضریب آماری	سطح معناداری
سن مناسب ازدواج پسر	۲۴/۸۰	۲۵/۰۸	۲۳/۸۷	۲۴/۶۸	-۰/۰۹	۰/۰۰۰
سن مناسب ازدواج دختر	۲۱/۱۷	۲۱/۰۸	۲۰/۱۹	۲۰/۸۶	-۰/۰۹	۰/۰۰۰
میزان موافقت خانواده با ازدواج فرد	۳/۹۲	۴/۰۱	۴/۱۳	۴/۰۴	-۰/۰۹	۰/۰۰۰
اهمیت برگزاری مراسم ازدواج	۳/۴۹	۳/۱۰	۲/۹۶	۳/۱۸	-۰/۰۹	۰/۰۰۰
نمره نظر پاسخگویان از حداکثر ۵ تا حداقل ۱، متغیر است						

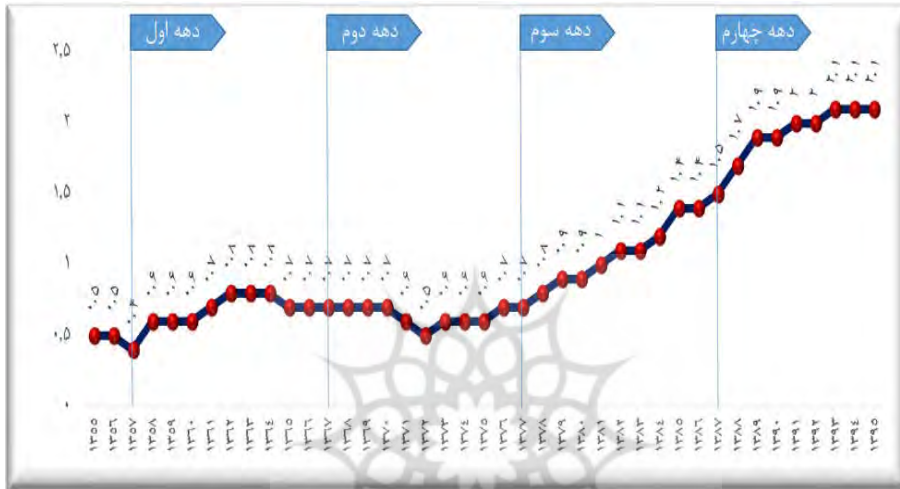
منبع: (محاسبه‌شده بر اساس پیمایش ملی خانواده، ۱۳۹۸: ۸۰-۸۲ و ۱۴۸-۱۴۹)

تحولات شاخص‌های طلاق

عامل دیگری که به تنوع اشکال خانواده کمک کرده است، رواج پدیده گسست ازدواج یا طلاق است. در دهه‌های اخیر، ازدواج نه‌تنها به سنین بالاتر انتقال یافته، بلکه وقتی هم که به وقوع می‌پیوندد، بیشتر از هر زمان دیگری در تاریخ، محتمل است که به طلاق منجر شود. بنابراین یکی از آسیب‌هایی که خانواده را تهدید می‌کند، پدیده طلاق است. پایان یک ازدواج رسمی و قانونی را طلاق می‌گویند. در این مطالعه، روند تحولات تعداد و شاخص‌های مرتبط با طلاق بررسی می‌شود.

۱- روند تحولات میزان های طلاق

روند تحولات نرخ خام طلاق (خارج قسمت تعداد طلاق های واقع شده در یک سال، تقسیم بر کل جمعیت همان سال، ضرب در ۱۰۰۰) در کشور طی سال های ۱۳۵۵-۱۳۹۵ در نمودار زیر نمایش داده شده است.

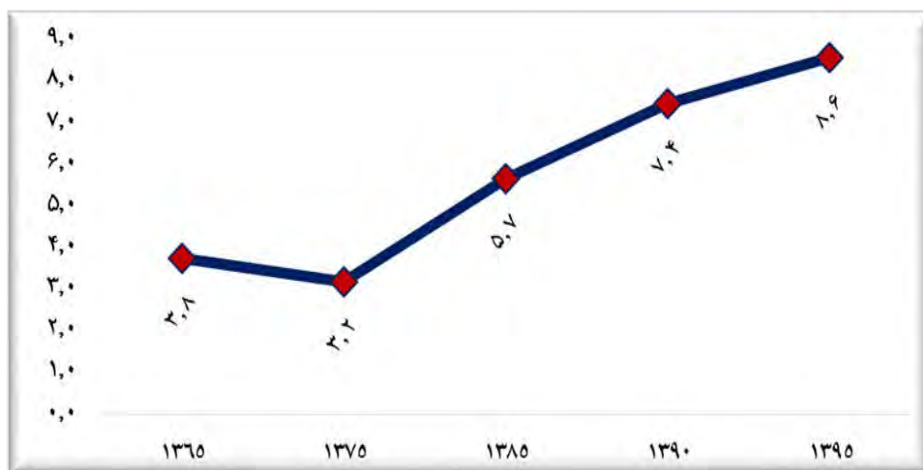


شکل ۴- نمودار روند تغییرات نرخ خام طلاق در کشور طی سال های ۱۳۵۵-۱۳۹۵

منبع: (سازمان ثبت احوال، دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت)

نرخ خام طلاق در کشور از حدود ۰.۵ در هزار در سال ۱۳۵۵ به حدود ۲.۱ در هزار در سال ۱۳۹۵ افزایش یافته است. این ارقام نشان می دهند که میزان طلاق در کشور طی چهار دهه اخیر، بیش از چهار برابر شده است. در اینجا باید متذکر شد که به دلیل تحولات ساختار سنی جمعیت، نرخ خام طلاق نمی تواند به خوبی بیانگر تحولات آن باشد. به همین جهت، برای پی بردن دقیق تر به تحولات طلاق، محاسبه نرخ خالص طلاق (نسبت تعداد طلاق ها در یک سال بر تعداد کل زنان دارای همسر همان سال، ضرب در ۱۰۰۰) توصیه می گردد.

بر اساس این شاخص، در نمودار زیر، روند تغییرات نرخ خالص طلاق طی سال های ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵ به نمایش گذاشته شده است.



شکل ۵- نمودار روند تغییرات نرخ خالص طلاق در ایران در سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۹۵
منبع: (سازمان ثبت احوال، دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت)

نرخ خالص طلاق در سال ۱۳۶۵ حدود $\frac{3}{8}$ در هزار بوده که با کمی کاهش در سال ۱۳۷۵، تا سال ۱۳۹۵ روند افزایشی داشته و به $\frac{8}{6}$ در هر هزار فرد همسردار رسیده است. نرخ خالص طلاق نیز طی چند دهه اخیر، بیش از $\frac{2}{2}$ برابر شده است.

۲- نگرش به طلاق

در پیمایش ملی خانواده، برای سنجش نگرش پاسخگویان نسبت به ابعاد مختلف طلاق، ده گویه در قالب طیف پنج قسمتی از کاملاً موافق تا کاملاً مخالف مورد پرسش قرار گرفت. میانگین نمره نگرش پاسخگویان درباره هر گویه در سه نسل محاسبه و در جدول زیر ارائه شده است. پس از ارزیابی گویه‌ها، هشت گویه جنبه سنتی داشته، دو گویه در قالب نگرش مدرن قرار گرفتند. با مراجعه به این جدول مشاهده می‌شود که بین میانگین نمره نگرش پاسخگویان در هر گویه، در سه نسل تفاوت معنی‌دار وجود دارد. میانگین نمره پاسخگویان مسن‌تر در گویه‌های سنتی بالاتر بوده و در عوض در گویه‌های مدرن، جوان‌ترها نمره میانگین بیشتری کسب نموده‌اند. این تغییرات به خوبی تفاوت نگرش‌های نسل‌های جوان‌تر با مسن‌ترها را نشان می‌دهد.

جدول ۸- میانگین نمره نگرش مردان و زنان پانزده ساله به بالا درباره طلاق

به تفکیک گروه‌های سنی آنها

سطح معناداری	ضریب آماری	کل	بالای ۵۰	۳۰- ۴۹	۱۵- ۲۹	گویه	جنسیت
۰/۰۰۰	۰/۱۴	۳/۳۲	۳/۶۲	۳/۲۹	۳/۱۱	به خاطر فرزندان، تحت هر شرایطی باید از طلاق پرهیز کرد.	زنان
۰/۰۰۰	۰/۱۴	۳/۳۱	۳/۵۵	۳/۲۹	۳/۱۲	طلاق باعث به وجود آمدن مشکل در تأمین هزینه‌های زندگی می‌شود.	
۰/۰۰۰	۰/۰۸	۳/۲۷	۳/۵۰	۳/۱۷	۳/۲۱	طلاق باعث فشارهای اجتماعی و انگشت‌نما شدن می‌شود.	
۰/۰۰۰	۰/۱۴	۲/۹۶	۳/۳۳	۲/۸۲	۲/۸۴	طلاق باعث لطمه خوردن به آبروی خانوادگی می‌شود.	
۰/۰۰۰	۰/۱۰	۲/۸۹	۳/۱۹	۲/۷۸	۲/۸۰	طلاق، احتمال پیدا کردن همسر مناسب را از بین می‌برد.	
۰/۰۰۰	۰/۱۰	۲/۷۰	۲/۹۹	۲/۶۳	۲/۵۴	در هر وضعیتی، زن و شوهر نباید طلاق بگیرند.	
۰/۰۰۰	۰/۱۱	۲/۶۵	۲/۹۷	۲/۵۵	۲/۵۲	طلاق باعث از دست دادن حمایت خانواده پدری می‌شود.	
۰/۰۰۰	۰/۰۶	۲/۴۹	۲/۷۱	۲/۴۰	۲/۴۴	زن مطلقه باید برای حفظ امنیت خود، طلاق را پنهان کند.	
۰/۰۰۰	-۰/۰۵	۲/۷۰	۲/۶۱	۲/۶۸	۲/۸۰	بعد از طلاق، فرد می‌تواند زندگی خود را آن‌طور که دوست دارد، بسازد.	
۰/۰۰۰	-۰/۶۰	۲/۵۷	۲/۳۷	۲/۶۸	۲/۷۳	طلاق باعث رهایی از قیدوبندها و محدودیت‌های زندگی می‌شود.	

نمره نظر پاسخگویان از حداکثر ۵ تا حداقل ۱، متغیر است.

منبع: (محاسبه‌شده بر اساس داده‌های پیمایش ملی خانواده، ۱۳۹۸: ۴۵۰-۴۶۰)

بحث و نتیجه‌گیری

ازدواج به عنوان یکی از پدیده‌های اجتماعی و حقوقی مهم، از روابط زناشویی پایدار حمایت می‌کند و تحت تأثیر تغییرات ساختاری و فرهنگی و متأثر از جایگاه جوامع در گذار از نظم سنتی به مدرن، دچار تغییرات چشمگیری شده است، تا جایی که امروز در ادبیات جامعه‌شناسی از انتقال ازدواج و انتقال خانواده نام می‌برند. در این مسیر ناهماهنگی و عدم سازگاری خرده‌نظام‌های اجتماعی با شرایط در حال تغییر، زمینه‌ساز مسائل اجتماعی متعددی در حیطه ازدواج و خانواده شده است و بر این اساس، نوع ازدواج سهل و آسان و تابع ارزش‌ها و هنجارهای جامعه در گذشته، به موضوعی بغرنج و محنت‌آفرین در زمان کنونی تبدیل شده است، به طوری که باید آن را در حیطه مسائل اجتماعی بررسی کرد.

مرتن معتقد است که زمانی یک پدیده به یک مسئله اجتماعی تبدیل می‌شود که متضمن شرایط مشکل‌زایی باشد. در این ارتباط، توماس و زنانیکی، پدیده نابسامانی خانواده را بررسی کردند و نتیجه گرفتند که علت واقعی تمام پدیده‌های مربوط به بی‌سازمانی خانوادگی را باید در نیروها و ارزش‌های جدید اجتماعی جست‌وجو نمود. جامعه کنونی ایران نیز در معرض تغییرات گسترده فرهنگی در حوزه خانواده و ازدواج قرار دارد و می‌توان گفت که در جامعه امروزی ایران، ازدواج و سازوکارهای مرتبط با آن و پایداری خانواده، تبدیل به یک مسئله اجتماعی شده و شرایط مشکل‌زایی برای بخش قابل توجهی از مردم یعنی جوانان به عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین گروه اجتماعی ایجاد کرده است. بنا به گفته ساروخانی، «گذشته که شامل روابط خویشاوندی و ارتباطات بوده، دارای فراوده صمیمی و گرم‌تری بوده است، ولی امروز با حالتی نوستالژیک از دوران قدیم یاد می‌شود. امروزه به شکل آشکاری متوجه هستیم که الگوی خانواده قدیمی دگرگون شده و ما وارد مرحله دیگری از تاریخ خانواده، با سبک دیگری از زندگی می‌شویم».

درباره پایداری خانواده نیز بهنام می‌نویسد: «صاحب‌نظران، تحول ارزشی و فرهنگی ناشی از جریان گذار را عامل اصلی افزایش و گسترش طلاق در دوران مدرن تعبیر می‌کنند. به زعم آنان، جوامعی که در منگنه دو فرهنگ گیر کرده‌اند، در وضعیت ابهام فرهنگی به سر می‌برند و دیرزمانی نیز در همین وضعیت به سر خواهند برد و نگرش‌ها و رفتارهای خانوادگی متوازی و متناقضی پدید خواهند آورد».

به دنبال مدرنیته و جهانی شدن، سبک زندگی خانوادگی در ایران طبق نظریه گذار جمعیتی دوم، با تغییراتی مانند: افزایش میانگین سن در اولین ازدواج، کاهش نسبت افراد ازدواج کرده، افزایش طلاق، کاهش میزان ازدواج‌های مجدد متعاقب طلاق و بیوگی، کاهش بیشتر فرزندآوری متأثر از به تأخیر انداختن آن و افزایش سن والد شدن، افزایش فرزندآوری خارج از ازدواج، افزایش بی‌فرزندی قطعی در میان زوجین، افزایش نیازهای سطح بالاتر از قبیل استقلال فردی و خودشکوفایی و همچنین افزایش همانندی در نقش‌های جنسیتی و استقلال اقتصادی زنان همراه است.

نتایج این مطالعه نیز به خوبی بیانگر تغییرات شاخص‌های ازدواج و طلاق در کشور، طی چند دهه اخیر است. میانگین سن ازدواج مردان و زنان طی سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۹۹ با افزایش همراه بوده و برای مردان و زنان به ترتیب از ۲۴/۱ و ۱۹/۷ سال، به ۲۸/۱ و ۲۴/۸ سال افزایش یافته است. میانگین اختلاف سن زوجین نیز طی این سال‌ها با تغییر همراه بوده و از ۴/۴ سال به حدود ۳/۳ سال کاهش داشته است. همچنین میزان خام و خالص ازدواج در یک دهه اخیر با کاهش همراه بوده، شیوه همسرگزینی که در میان نسل‌های قدیمی عمدتاً به صورت سنتی و معرفی خانواده، اقوام و یا دوستان بوده، در نسل جدید، شیوه‌های مدرن همسرگزینی مانند آشنایی در دانشگاه، از طریق اینترنت، پارک و مهمانی‌ها رو به افزایش است. معیارهای انتخاب همسر که قبلاً تأکید بر عشق، معاشرتی بودن، استفاده نکردن از مشروبات الکلی، عدم مصرف سیگار بوده، در میان نسل جدید، تأکید بیشتر بر درآمد بالا، زیبایی و آراستگی و ثروتمند بودن خانواده همسر است. نگرش به ازدواج نیز از نگرش‌های سنتی و پایبندی به خانواده (مانند: همیشگی بودن پیوند ازدواج، باکره بودن زن، رضایت‌بخش نبودن زندگی بدون ازدواج و موفق بودن ازدواج فامیلی)، به سمت نگرش‌های مدرن (مانند: عادی بودن روابط دختر و پسر قبل از ازدواج، داشتن رابطه جنسی برای مرد و یا زنی که ازدواج نکرده است، داشتن زندگی مجردی) تغییر نموده است. همچنین در میان نسل جدید، برگزاری مراسم ازدواج از اولویت و اهمیت بالاتری برخوردار است. این نتایج با دیدگاه مدرنیزاسیون که معتقد است در جریان نوسازی و جهانی شدن، به واسطه تغییراتی مانند شهرنشینی، کاهش نفوذ نظام خویشاوندی، تحرک جغرافیایی، گسترش تکنولوژی، اشتغال زنان و تنوع‌پذیری نهادهای اجتماعی، خانواده به یک واحد هسته‌ای که بر فردگرایی استوار است، تبدیل

می‌شود. این فردگرایی، فرایند تصمیم‌گیری را طولانی‌تر می‌کند. ازدواج‌های با انتخاب آزاد، معمولاً با سنین ازدواج بالاتر هم‌بسته‌اند. بنابراین می‌توان گفت که تحولات خانواده در ایران به میزان زیادی متأثر از شاخص‌های نوگرایی است.

نرخ خام طلاق نیز طی سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۹۵ از حدود ۰/۵ در هزار به ۲/۱ در هزار افزایش یافته و تقریباً چهار برابر شده است. نگرش نسبت به طلاق نیز با تغییر و تحول اساسی روبه‌رو است، به طوری که نگرش نسل‌های قدیمی به طلاق منفی بوده (مانند: ادامه زندگی به خاطر فرزندان در هر شرایطی، آسیب‌زا بودن طلاق در زمینه تأمین هزینه‌های زندگی، افزایش فشارهای اجتماعی و کاهش حمایت‌های خانوادگی) و در بین نسل‌های جوان‌تر از شدت نگرش منفی کاسته شده و برخی نگرش‌های مثبت به طلاق (مانند: رهایی از قیدوبندهای زندگی، ساختن زندگی جدید به دلخواه، جایگزین آنها شده است. دیدگاه گذار جمعیتی دوم بر مواردی مانند افزایش میانگین سن ازدواج، کاهش نسبت افراد ازدواج‌کرده و افزایش طلاق اشاره می‌کند. با توجه به تغییرات شاخص‌های ازدواج و طلاق در کشور، می‌توان نتیجه گرفت که ایران نیز مانند بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته، وارد مرحله گذار جمعیتی دوم شده است.

افزایش سن ازدواج در ایران عمدتاً ناشی از تغییرات سبک زندگی خانوادگی است. لوکس‌گرایی، فاصله‌گیری از ساده‌زیستی، مادی‌گرایی، چشم و هم‌چشمی، مصرف‌گرایی، فخرفروشی و... اخلاق رایج خانواده‌ها شده است، چنان‌که درآمد بالا و ثروتمند بودن خانواده همسر، از معیارهای عمده جوانان در ازدواج است. این نوع ترجیحات نه‌تنها باعث افزایش سن ازدواج جوانان شده است، بلکه هم‌کفو بودن و انتخاب همسر مناسب را نیز به خطر انداخته و به افزایش ناپایداری خانواده و طلاق منجر شده است. تغییرات سبک زندگی خانوادگی در ایران علاوه بر تأثیرپذیری از مدرنیزاسیون و جهانی شدن، ناشی از رفتارهای فرهنگی بیمارگونه در میان بسیاری از متولیان امور فرهنگی و اجرایی کشور است. بنابراین برای سیاست‌گذاری جهت افزایش میزان ازدواج، کاهش سن ازدواج و کاهش میزان طلاق، به جای ارائه وام و تسهیلات برای ازدواج و یا صدور بخشنامه برای کاهش طلاق، می‌باید در زمینه مسائل فرهنگی و تغییر مؤلفه‌های سبک زندگی در کشور، اقدامات ویژه به عمل آید.

منابع

- احمدی، امیدعلی (۱۳۹۴) تحلیل اجتماعی وضعیت و تغییرات اجتماعی ازدواج و طلاق، گزارش وضعیت اجتماعی زنان در ایران (۱۳۹۰-۱۳۸۰)، تهران، نشرنی.
- احمدی، وکیل و دیگران (۱۳۹۱) «بررسی گذار جمعیتی در تغییرات جامعه‌شناختی خانواده»، فصلنامه مطالعات اجتماعی- روان‌شناختی زنان، سال دهم، شماره ۱، صص ۸۱-۱۰۲.
- سازمان ثبت احوال (۱۳۹۵-۱۳۵۵) گزارش‌های دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت. سرایی، حسن (۱۳۸۵) «تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال اول، شماره ۲، صص ۳۷-۶۰.
- فروتن، یعقوب (۱۳۹۲) «چالش‌های خانواده معاصر و نوگرایی با تأکید بر طلاق را در فرایند گذار جمعیتی»، نشریه مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه خوارزمی، دوره چهارم، شماره ۳، صص ۱۰۵-۱۲۹.
- فیضی، ایرج و مرضیه ابراهیمی (۱۳۹۹) «پیمایش ملی خانواده»، سازمان مجری: جهاد دانشگاهی واحد استان البرز.
- قانع‌راد، محمدمین و فرهاد خسرو خاور (۱۳۸۵) «نگاهی به عوامل فرهنگی افزایش ورود دختران به دانشگاه»، مجله زن در توسعه و سیاست، دوره چهارم، شماره ۴، صص ۱۵۷-۱۸۲.
- محمدپور، احمد و دیگران (۱۳۸۸) «سنت، نوسازی و خانواده، مطالعه تداوم و تغییرات خانواده در اجتماع‌های ایلی با استفاده از رهیافت روش تحقیق کیفی»، فصلنامه پژوهش زنان، دوره هفتم، شماره ۴، صص ۷۱-۹۳.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵-۱۳۵۵) نتایج آمار سرشماری عمومی نفوس و مسکن. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۹۴) ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان: یافته‌های پیمایش در کشور، موج سوم، تهران.
- یزدانی عباسعلی و سیمین دوستی (۱۳۹۶) «اشکال نوپدید خانواده در ایران و چالش‌های آن»، پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، سال دوم، شماره ۶، صص ۷۵-۱۰۰.
- Abbasi-Shavazi, M. PMcDonald (2007) "Fertility and Multiculturalism: Immigrant Fertility in Australia", 1997-1991, *International Migration Review*, 34(1):215-242.
- Azadarmaki, T. , M. Bahar (2006) " Families in Iran: Changes, Challenges and Future", *Journal of Comparative Family Studies*, 37(4): 589-608.
- Babar, A. Rm. ; Shabbir Ch, m. ; Batool, Z. ; Mahmood, B. & Shahzad Iqbal, M. (2018) "Impact of Modernization on Family Structure: A Case Study of Punjab Pakistan", *Journal of Organizational Behavior Research*, Vol. 3 (2), pp 2732.
- Fields, J. and L. M. Casper (2001) "America,s Families and living arrangements", Washington, D. C: Us Census Bureau.
- Good, W. (1963) "World Revolution and Family Patterns", London: Free Press of

Glencoe.

- Hippen, K. A (2016) "Attitudes toward marriage and long-term relationships across emerging adulthood." Georgia state university, department of sociology.
- Jiloha, R. C. (2009) "Impact of Modernization on Family and Mental Health in South Asia", Delhi Psychiatry Journal Vol. 12 no. 1, pp 42-60.
- Kendall, Diana (2007) "Sociology in Our Times, Wadsworth", Thomson Higher Education, CA, USA.
- Kim, M. (2016) "Comparing Three Generation Perception of Family Values", The Gerontologist, Volume 56, Issue Suppl 3, 167-168, <https://doi.org/10.1093/geront/gnw162>. 659.
- Lesthaeghe, R. and K Neels (2002) "From the First to the Second Demographic Transition: an Interpretation of the Spatial Continuity of Demographic Innovation in France, Belgium and Switzerland", European Journal of Population 18(4): 325-360.
- Lewis, Jane, E. & K. Kiernan (1996) "The Boundaries Between Marriage, Nonmarriage, and Parenthood: Changes in Behavior and Policy in Postwar Britain", History, Economics, Journal of Family History, Volume 21, 372-387.
- Martin, P. , Specter, G. , Martin, D. and Martin, M. (2003) Expressed Attitudes of Adolescents toward marriage and family life, Adolescence, 38 (150): 359-367.
- Mau brigades, Silva (2015) "Connections between women's age at marriage and social and economic development." title clave: Document de job (Program de History Economic Social, Unity Multidisciplinary, Faculty de feminine Social, Universidad de la Republic) , No. 39 :pp (1-39).
- Parsons, Talcott (1966) "Societies: Evolutionary and Comparative Perspectives, Englewood Cliffs: Prentice Hall.
- Ryder, Dudley, (1987) "The Ryder family- Portrait", The Ryder family - Portrait <https://www.npg.org.uk/collections/search>.
- Surkyn, J. and R. Lesthaeghe (2004) "Value Orientations and the Second Demographic Transition (SDT) in Northern, Western and Southern Europe: An Update, Demographic Research, 3: 45-86.
- United Nations (2008) United Nations Population Division: World Marriage Data 2008, New York.
- Van de Kaa, Dirk, J. (2002) "The Idea of a Second Demographic Transition in Industrialized Countries", Paper presented at the Sixth Welfare Policy Seminar of the National Institute of Population and Social Security, Tokyo, Japan, 29, January.
- Wall, Richard, Jean Robin, Peter Laslett (1983) " Family forms in historic Europe", Cambridge University Press.